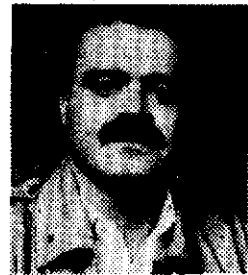


ما به آمریکا وام بدون بهره می پردازیم!

نوشته دکتر ارسطو سعید

بی تردید شما هم این روزها بازار رفته‌اید و متوجه شده‌اید که قیمت یک قالی یا یک پیکان، یک کیلو عدس و یا ... نسبت به یک ماه قبل ۲۰-۳۰-۴۰٪ ... افزایش یافته است. وقتی دلیل آن را می‌پرسید، فروشنده به شما می‌گوید: «ای آقا مگر خبر نداری... دلار در بازار بالای ۲۰۰ تومان به فروش می‌رسد.»



اگر قبلاً برای تنظیم باد لاستیک اتومبیل به آپاراتی مراجعه می‌کردید از شما ۱۰ تومان طلب می‌کرد، ولی حالا چهل تومان مطالبه می‌کند. اگر از او هم دلیل این گرانی را بپرسید خواهد گفت: «دلار گران شده است» و شما هرچه فکر کنید و به مغزتان فشار بیاورید رابطه بین سالارفتن قیمت دلار و گران شدن «هوای وطن» را در نمی‌یابید.

درخت پرتغالی که سی سال پیش کاشته شده (با دلار هفت تومانی) و کاملاً ریشه دوانیده و گاهی هم به آن کود (با دلار شصت تومانی) و سم (با دلار یکصد و هفتاد و پنج تومانی) داده‌اند، نیز خود را از تک و تا نمی‌اندازد و قیمت یک کیلو محصول آن به ۲۵۰ تومان می‌رسد. دلیل هم مشخص است: «بالا رفتن قیمت دلار» چند سالی است همیشه و همه جا صحبت از گرانی و گران‌فروشی است، به تدریج کار بالا می‌گیرد و تمام مسئولین بسیج می‌شوند تا جلوی گرانی و گران‌فروشی را بگیرند؛ انبارها تخلیه می‌شود، بازار از روغن نیابتی و دیگر کالاها اشباع می‌شود، چند روزی قیمت‌ها ثابت می‌ماند ولی مجدداً گرانی شروع می‌شود. دلار خودش را بالا می‌کشد. بهای سکه از سی هزار تومان با یک جهش تاریخی به بالای پنجاه هزار تومان پرش می‌کند. وسایل یدکی اتومبیل، لاستیک ماشین و خیلی کالاهای دیگر غیب می‌شود و سر از انبارهای مخفی در می‌آورد. صاحبان این کالاها آنها را نمی‌فروشند و حق هم دارند؛

چون اگر کالایشان را به قیمت تعیین شده بفروشند با پول بدست آورده نمی‌توانند کالاهای جدیدی را جانشین کالای فروخته شده کنند. مجموعه این شرایط سوالی را در اذهان مطرح می‌کند، به این مضمون که چگونه است که دولت با داشتن یک قدرت اجرایی همه جانبه قادر نیست جلوی گرانی را بگیرد؟

بدین قرار، بحث در مورد گرانی و گران‌فروشی در محدوده‌ای مشخص محبوس می‌ماند و هام و خاص این پدیده‌ها را از زوایای مخصوص و محدودی می‌نگرند و در مورد علل گرانی و نقش دولت و سازمان‌های وابسته به آن، یک ترجیح بند را تکرار می‌کنند.

من در کمتر نشریه‌ای (به جز یکی دو مجله و از آن جمله مجله «گزارش») دیده‌ام که با این موضوع یک برخورد علمی و ریشه‌ای شده باشد، در حالی که باید این سؤال را مطرح کرد که اصولاً قیمت چیست؟ و صعود چند درصد بالاتر از آن، گرانی نامیده می‌شود؟ و آیا اگر کسی تصمیم بگیرد گران‌تر از قیمت بازار، کالایی را بفروشد خریداری خواهد داشت؟ چرا احتکار انجام می‌گیرد؟ و چرا جنس، بالاتر از قیمت واقعی خود (اگر چنین مقوله‌ای وجود داشته باشد) فروخته و یا خریداری می‌شود؟ و رابطه گرانی کالاها با قیمت دلار چیست؟

در اقتصاد مبتنی بر بازار، یعنی در اقتصادی که قیمت از برخورد منحنی عرضه با تقاضا در مورد هر کالا شکل می‌گیرد، قیمت، یک نتیجه است، و برای آنکه یک نتیجه عمل، مورد کنترل قرار گیرد، لازم است عناصر به وجود آورنده آن را کنترل کرد. اگر یک دیگ را پر از آب کنیم، تمام منافذش را ببندیم و سپس آن را روی آتش بگذاریم، زمانی فرا خواهد رسید که دیگ بترکد (نتیجه حرارت) مگر آنکه قبل از آنکه دیگ منفجر شود آتش را خاموش کنیم و یا قبلاً در دیگ یک سوپاپ اطمینان تعبیه کرده باشیم. حال اگر با وجود آگاهی بر این قانون تفسیر ناپذیر، دیگری را روی آتش بگذاریم و آن را همچنان حرارت دهیم و دیگ هم فاقد سوپاپ باشد، آیا فایده‌ای دارد که ما در کنار دیگ داد و هوار راه بیندازیم که باید جلوی ترکیدن این دیگ را بگیریم، و اگر این دیگ بترکد چنین و چنان می‌کنیم؟ تردیدی نیست اگر بر این منوال رفتار کنیم مردم به ما خواهند خندید و یا ما را تا آسمان به اصول اولیه ترمودینامیک می‌پندارند، و یا اینکه عوام فریبانی خواهند پنداشت که می‌خواهند شکل ماز را به جای مار جا بزنند، در مورد قیمت نیز مسئله به همین سادگی است؛ اگر ما پذیرفته‌ایم که بازار یعنی این که

رابطه عرضه و تقاضای هر کالا تعیین کننده قیمت آن است، دیگر مقوله‌ای بنام گرانی و گران‌فروشی بی‌معنی است. اگر کسی خواست کالایی را از قیمت بازار گران‌تر بفروشد، علی‌الاصول هیچکس از او نخواهد خرید! اصل‌ترین عامل تشکیل دهنده قیمت یک کالا هزینه‌هایی است که صرف تولید آن کالا می‌شود، یعنی آنکه هیچ کالایی در بازار نمی‌تواند زیر قیمت تمام شده آن به فروش برسد، زیرا کارخانه سازنده آن کالا ورشکست خواهد شد.

برای روشن شدن این قانون اقتصادی لازم است تذکر دهیم که فی‌المثل مجموعه‌ای از کارخانه‌های سازنده یک کالا، تولیدات خود را به بازار عرضه می‌کنند، از مجموعه عرضه همین کالا، و تقاضای موجود در بازار برای آن، قیمتی تعیین می‌گردد که قیمت آن کالا را در بازار تشکیل می‌دهد. این قیمت که نتیجه عرضه و تقاضای هر کالاست در صورتی می‌تواند افزایش یا کاهش داده شود که یا عرضه آن افزایش یابد (که این افزایش عرضه یا از طریق افزایش تولید داخلی ممکن خواهد شد و یا با افزایش واردات) و یا آنکه تقاضای آن کاهش یابد (که این کاهش نیز عمدتاً با کاهش قدرت خرید مصرف کنندگان امکان‌پذیر است) و گرنه، قیمت به خودی خود نه بالا رفتنی است و نه پایین آمدنی. می‌شود چند صباحی عده‌ای تولیدکننده را مجبور کرد که یک کالای مشخص را حتی زیر قیمت تمام شده به فروش برسانند، ولی بزودی این افراد دست از تولید خواهند کشید و نتیجه آن خواهد شد که به علت کاهش تولید، افزایش قیمت باز هم بیشتر خواهد شد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که اگر ما تولید کننده‌ای را مجبور کردیم که کالای خود را ارزان‌تر بفروشند، این بدان معنی است که ما اصولی را که خودمان در باب آزادسازی اقتصادی پذیرفته‌ایم، زیر پا گذاشته‌ایم.

پول خارجی معرکه گردان می‌شود

گفتمیم که مؤثرترین شیوه برای پایین آوردن قیمت‌ها، یا افزایش تولید است یا افزایش واردات و یا کاهش قدرت خرید؛ و هر کدام از این موارد احتیاج به اجرای سیاست مشخصی دارد که بعضاً در مقابل هم قرار می‌گیرند. دولت در برنامه اول توسعه، افزایش تولیدات را کمتر مورد امان نظر قرار داد و امکانات خود را بیشتر به بازساخت زیربنای تولیدی کشور مشغول کرده که

اصولاً سرمایه گذارهای دراز مدت، سرمایه بر و دیربازده را ایجاب می کند. در جریان اجرای این برنامه عنوان اختیار در زمینه افزایش واردات و کاهش قدرت خرید عملاً از دست دولت خارج شد و بخصوص واردات به بخش هایی کاملاً خصوصی، واگذار گردید. میزان افزایش واردات تا بدان حد رسید که کشور را در مقابل بازپرداختهای کوتاه مدت و یا بهره های بالا که عملاً امکان هر نوع مانوری را از دولت می گرفت، قرار داد. در مورد کاهش قدرت خرید باید دانست که از بعد از انقلاب کلیه اعتبارات مصرفی عملاً از طریق سیستم بانکی کشور مسدود شده است و صندوقهای قرض الحسنه هم که گاهگاهی وام هائی ناچیز در اختیار مصرف کنندگان قرار می دادند عملاً از این کار منع شده اند.

افزایش حقوق کارکنان چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی نیز به آن اندازه نبوده است که بتواند تحولی در بازار بوجود آورد. لذا بخش تولید کشور می باید به بازاری جواب دهد که اگر چه از لحاظ عده مصرف کنندگان شصت میلیون نفر است (معادل بازار فرانسه یا ایتالیا) ولی از لحاظ قدرت خرید به اندازه ۱۰ میلیون نفر هم ظرفیت ندارد. این بازار ۱۰ میلیون نفری (و یا حتی کمتر) نیز بخش ثروتمندتر کشور را تشکیل می دهد که هم از تمام امکانات برخوردار است و هم کمتر رغبت به استفاده از تولیدات داخلی دارد، و مهم تر آنکه مجموع نقدینگی کشور را نیز در اختیار خود گرفته است. مجموعه این امور باعث شده است که کمیت بخش تولید لنگ بماند و از آنجا که بخش تولید کشور نیز چه در زمینه مواد و چه از لحاظ تکنولوژی وابسته به خارج است. لذا پول خارجی

معرکه دار شده است، زیرا یا باید برای تأمین نیازهای داخلی از خارج کالا وارد کرد که در آن صورت امکان پرداخت فقط با پول خارجی وجود دارد، و یا آنکه باید به تولید دست و پا شکسته که از همه طرف هم زیر فشار است دست یازید که آن هم حداقل به مقادیری ارز نیاز دارد. از طرف دیگر، به علت آنکه دانش ملی، تحقیق ملی و نهایتاً تولید ملی هیچ گاه در کشور مورد عنایت قرار نگرفته است، لذا شکستن این طلسم که ایرانی را وادار سازد جنس ایرانی بخرد، و تولیدکننده را وادارد که به کیفیت کالای خود پردازد و سرانجام دولت را مجبور کند که تمام هم و غم خود را صرف بهبود وضع تولید کند، به نظر سوابی می رسد دست نا یافتنی. بدین ترتیب نقش کالای خارجی، و نهایتاً ما به ازای آن، یعنی پول غیرایرانی (ارز) هر روز جلوه بیشتری می یابد؛ به طوری که دلار به عنوان یک کالای جادویی و اسفانه ای، و نه پولی که مانند همه پولها فقط به درد آن می خورد که در مقابلش کالایی

خرید، درمی آید. یعنی آنکه ارز به عنوان ذخیره ارزش ایرانی درمی آید و ایرانی مواد اولیه خود را به لمن بخش می دهد تا دلار بیشتری ذخیره کند، یا دلار را برای خرید کالای خارجی که خود لیز نقش ذخیره را پیدا می کند، بکار برد.

دلار از کجا بدست می آید؟

مجموعه دلاری که از فروش نفت، و یا از طریق صادرات غیرنفتی که عمدتاً از کالاهای کشاورزی و مواد خام تشکیل شده، بدست می آید عددی است مشخص و در حدود ۱۵ میلیارد دلار در سال. این دلارها عملاً نمی باید در اقتصاد داخلی ایران هیچ گونه نقشی داشته باشد، همانطور که اگر همین دلار را روز یکشنبه



که بانکهای غربی تعطیلند به بقال آلمانی، انگلیسی و یا فرانسوی ارائه بدهید، از شما نخواهد پذیرفت و کالایی به شما نخواهد داد. این دلار بدرد آن می خورد که با آن کالای خارجی خرید و وارد کرد (چه کالای سرمایه ای و چه کالای مصرفی)، و یا آن که خود به صورت یک کالا در آید که نقش آن، فقط در این ارتباط که به علت آنکه می شود در آینده با آن کالای بیشتری خریداری کرد، مفهوم پیدا می کند. باید به این نکته توجه داشت که نگاه داشتن هیچ پولی در هیچ زمانی صرفه ندارد، مگر آنکه بخواهیم از نقش پول به عنوان ذخیره ارزش در آتیه استفاده کنیم و در این حالت است که پولی را نگه خواهیم داشت که بتوانیم در آینده بهتر، آسان تر و بیشتر کالاهای مورد نیاز خود را خریداری کنیم. چنین است که در کشوری مثل ایران که ارزش پول ملی در مقابل سایر کالاهای روز کاهش می یابد، آنها که صاحبان اصلی نقدینگی هستند (یک اقلیت بسیار کوچک)، سعی

می کنند نقدینگی خود را به ارز نگهداری کنند و این وضع باعث بوجود آمدن دو نارسایی عمده در اقتصاد ملی شود:

۱- غایت آرزوی همان اقلیت و محور کوششهای ایشان آن است که هرچه بیشتر نرخ برابری ارزها در مقابل پول ملی افزایش یابد، چرا که این وضع موجب خواهد شد آنها بتوانند آسانتر و ارزاتر صاحب خانه های بزرگتر، کارخانه های عظیم تر، و اراضی وسیع تر شوند بدون آنکه پول قابل توجهی پرداخت کرده باشند. این روند همچنین موجب می شود ارزش وام هایی که از بانکها اخذ کرده اند کاهش یابد.

۲- پایین آمدن ارزش پول ملی باعث می شود که حتی کسانی هم که صاحب ثروتهای اندک هستند آن را

به پول یا استحکام خارجی تبدیل کنند تا در روز مبادا بتوانند از آن استفاده کنند، مفهوم این عمل آنست که اگر یک ایرانی، ۱۰۰۰۰ دلار بصورت ذخیره در صندوق خود نگه می دارد، در واقع ۱۰۰۰۰ دلار به ایالات متحده امریکا قرض داده باشد؛ زیرا ایالات متحده در مقابل ۱۰۰۰۰ دلار موصوف حتماً کالایی دریافت کرده و این ۱۰۰۰۰ دلار رسید آن کالا است و فروشنده می تواند به همان اندازه از امریکا کالا دریافت کند، حال اگر این پول در صندوق فروشنده نگه داری شود بدین مفهوم است که ایالات متحده در طول مدتی که این پول نگه داری می شود، از یک وام بدون بهره استفاده کرده است. وامی بدون بهره که سود مضاعفی هم برای امریکا دارد؛ با مکانیسم زیر:

فروض کنید که در ۲۳/۱/۱ قیمت دلار ۲۰۰۰ ریال بوده و قیمت یک کیلوکتیرا در بازار داخلی ۶۰۰۰ ریال و در آمریکا ۴ دلار.

شخصی که صادرکننده کتیرا است ۱۰۰ تن کتیرا از قرار هر کیلویی ۴ دلار به ایالات متحده صادر کرده و صاحب ۴۰۰۰۰۰ دلار شده است که ارزش روز آن در ایران مساوی ۸۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال می شده است. همان طور که گفتیم، علی الاصول او پول خود را به صورت دلار نگه داری می کند و نتیجتاً تا آبان ماه که دوباره به خرید کتیرای جدید با قیمت ۹۰۰۰ ریال می پردازد عملاً از ایالات متحده چیزی درخواست کرده است و به اقتصاد امریکا ۴۰۰۰۰۰۰۰ دلار وام بدون بهره داده است. در موقع خرید دومین پارتی کتیرا قیمت دلار از ۲۰۰۰ ریال به ۲۵۰۰ ریال افزایش پیدا کرده است و نتیجتاً صادرکننده مفروض می تواند با همان مقدار پول (۴۰۰۰۰۰۰ دلار) مجدداً ۲۰۰ تن کتیرا بخرد و برای آنکه کالای خود را هرچه سریعتر دوباره به دلار تبدیل کند، قیمت کتیرا به دلار را کاهش می دهد و اگر آن را به کیلویی سه دلار هم بفروشد صاحب ۶۰۰۰۰۰۰ دلار شده است. می بینیم که این

شخص در زمانی کوتاه صاحب ۲۷۰۰۰۰۰۰۰ ریال شده است.

نتیجه این رویه برای اقتصاد ملی چیست؟ نتیجه این روند آن است که کشور صادرکننده مواد اولیه خام (در مثال بالا کتیرزا)، هر سال می باید برای خرید میزان مشخصی کالای فرآیند شده خارجی مقدار بیشتری مواد اولیه پردازد و تجار خارجی با دانستن نرخ برابری پول خود با پولهای سایر کشورها، سعی می کنند هر سال درصدی از افزایش پول خارجی نسبت به پول محلی را به صادرکنندگان بدهند و بقیه را به نفع خود با پایین آوردن قیمت کالاهای وارداتی ضبط کنند.

بی جهت نیست که قیمت کالایی مانند پارچه ۲۰۰۰۰۰۰ در سال ۱۳۵۶ هر کیلوی آن معادل ۶۰ دلار آمریکایی در بازارهای دنیا بود اینک به ۱۵ دلار کاهش پیدا کرده است و باز هم صادرکننده ایرانی سعی دارد هر سال مقدار بیشتری را صادر کند. نتیجه عمده این وضع بر باد رفتن منابع ملی است و هرچه این وضعیت بیشتر ادامه یابد کشوری که کالای فرآیند نشده می فروشد فقیرتر و کشور صنعتی غنی تر می گردد. همین قاعده در مورد نفت هم صادق است، منتهی در مقیاسی به مراتب وسیع تر. دلیل عمده ای که کشورهای پیشرفته صنعتی را

و اداری می کند هرچه بیشتر کالاهای فرآیند نشده از کشورهای جهان سوم خریداری کنند عمدتاً مربوط به همین مکانیسم ویرانگر می شود.

واردات هم بلیه می شود...

مسأله دیگر آن است که افزایش قیمت ارزهای خارجی نسبت به پول محلی به مراتب سریعتر از نرخ سود بانکی و یا هر نوع سرمایه گذاری و استفاده از سود حاصله است. در این موقعیت، اگر صادرکننده کالا بخواهد واردات هم داشته باشد، کوشش خواهد کرد که کالایی را وارد کند که نزدیک کردن آن به پول آسان باشد، یعنی آنکه بتواند آن را سریعاً و به آسانی بفروشد و لذا مبادرت به وارد کردن کالاهای مصرفی می کند و کمتر می توان صادرکننده ای را پیدا کرد که در مقابل صادرات خود، به وارد کردن ماشین آلات و یا سایر کالاهای سرمایه ای مبادرت کرده باشد. خریداران کالاهای مصرفی خارجی هم عمدتاً همان قشری هستند که ثروتهای بادآورده دارند و افزایش قیمتها برایشان مهم نیست، ولی با خریدگران کالاهای خارجی باعث افزایش قیمت در تمام سطوح می شوند و به اصطلاح تورم را تسری می دهند.

مسأله سوم و مهمتر از همه، بوجود آمدن قشری در داخل جامعه ملی است که منافع آنها در آن طرف آب است و متأسفانه این مسأله از همه مهمتر است و این همان چیزی است که در بعضی اوقات، هجوم همه جانبه غرب را به کشورهای جهان سوم آسان می کند.

مجموعه این حقایق نشان می دهد هم بالا رفتن قیمت ارز و هم بالا رفتن قیمت سایر کالاها یک نتیجه در پی دارد: غنی شدن یک گروه خاص، و فقیر شدن اکثریت جامعه ایرانی. این شکاف طبقاتی که هر روز ژرفتر می شود اکثریت را نسبت به ثمر بخش بودن اهداف دوازده مدت اقتصادی بی اعتمادتر می کند، اما مستقیماً صاحبان ثروتهای بادآورده را چنان جری می سازد که به آسانی از کنار مسایل می گذرند و با اصطلاح از این عیالها [مبارزه بناگرا نگرانی و اقدامات مشابه] ککشان هم نمی گرد.

- ۱- این بازار است که عمل کنترل قیمت را انجام می دهد همان دست نامرئی آدام اسمیت
- ۲- پارچه گاهی است که اکثراً در مراکز ایران می رود و در صنایع داروسازی کاربرد فراوان دارد. این گاه یکی از اقلام قابل توجه صادراتی ایران را تشکیل می دهد.

گزارش

فرم اشتراک ماهنامه گزارش

مشترک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی	۲۰۰۰۰ ریال
افراد	۱۶۰۰۰ ریال
کشورهای آسیایی	۲۶ دلار آمریکا
سایر کشورها	۳۵ دلار آمریکا

۱- ماهنامه گزارش برای دانشجویان ۳۰٪ و برای دانشجویان و فرهنگیان ۲۰٪ تخفیف قائل می شود. استفاده از این تخفیف منوط به ارائه فتوکپی کارت دانشجویی و کارمندی یا معرفی نامه از سازمان مربوطه است.
۲- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۸۰۳۰/۸۵ بانک سپه - شعبه دانشگاه (میدان انقلاب) تهران واریز و اصل فیش آن را، همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۴۱۵۵ به دفتر مجله ارسال کنید.
شماره های قبلی مجله هر نسخه ۱۵۰۰ ریال به فروش می رسد.
۳- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می توانند مبلغ اشتراک را به صورت حواله بانکی کتبی، به نام ابراهیم کلباف حیده بانک ملی، شعبه مرکزی فر تهران کد ۰۶۰ واریز و اصل حواله را با مشخصات خود به صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۴۱۵۵ تهران - ایران بپست سفارشی ارسال نمایند.